



مشارکت شیطان در اموال و اولاد جستاری در موانع سه سرمایه انسانی در جامعه

امین فتحی

عضو هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

خداوند متعال برای انسان سه نیروی شنیدن، دیدن و فهمیدن را قرار داده است که دارای سطوح عادی، متوسط و عالی بوده و سطح متوسط آن به عنوان سرمایه زندگی در دنیا می باشد. به تصریح آیه ۶۴ اسراء، از مهمترین دلایل کوردلی آدمی و عدم کارکرد صحیح این نیروها، مشارکت شیطان در اموال و اولاد انسان است. در جهان امروز، شیطان و قدرتهای شیطانی در این راستا هم داستان شده و دولتهای مسلط جهانی از همه ابزارهای پلید خود مانند استعمار فرهنگی در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند. لذا امروزه اوج حکومت ابلیس جهت تشکیل حکومت و تسلط بر بنی آدم، سلب مشروعیت از اموال و اولاد انسان است.

واژگان کلیدی: سه نیروی انسان، سرمایه زندگی، مشارکت شیطان، اموال و اولاد، استعمار فرهنگی



مقدمه

در آیات زیادی از قرآن کریم، واژه های "سمع"، "ابصار" و "افنده"، به عنوان سه نیروی مورد نیاز انسان با هم آمده اند، که از برخی آیات استفاده می شود که خداوند متعال برای انسان در زندگی دنیا این سه قوه را بعنوان سرمایه زندگی قرار داده است: ۱- نیروی شنیدن ۲- نیروی دیدن ۳- قوه درک. هر کدام از این سه قوه، دارای سطوح: عادی، متوسط و عالی می باشند. سطح عادی شنیدن، مانند شنیدن همه صداها و آواها از طریق گوش، و سطح عادی دیدن، مانند دیدن هر آنچه که به چشم حس دیده می شود، و سطح عادی درک کردن، مانند تشخیص رنگها و مفاهیم واژه ها پس از دیدن و یا شنیدن: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (هود/۷۸): و خداست که شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد تا باشد که سپاس بگزارید.

بدیهی است که این سه قوه، نعمت الهی بوده و باید قدردان آن بود. اما در حد سرمایه اصلی معرفی نشده است. و سطح متوسط شنیدن (گوش شنوا-سمعیت)، مانند شنیدن و اثر پذیری از سخن حق، و سطح متوسط دیدن، مانند داشتن بصیرت و دیدن حق و باطل در جامعه. و سطح متوسط درک کردن، مثل قدرت درک حقایق و تشخیص خوبی از بدی و حق از باطل:

«اوست آن که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید و روز را روشن آفرید. به راستی در اینها نشانه هایی بر یکتایی خداست، و تنها کسانی که گوش شنوا دارند سخن حق را شنیده و نشانه ها را درک می کنند» (یونس/۶۷).

«پس آیا کسانی که تو را تکذیب می کنند در زمین گردش نکرده و با دیده عبرت به این ویرانه ها ننگریسته اند تا برایشان دل هایی پدید آید که با آنها در فرجام کفر و شرک بیندیشند یا گوش هایی که با آنها حقایق را بشنوند و ایمان بیاورند؟ به یقین دیده ها نابینا نیست ولی دل هایی که در سینه هاست کور است» (حج/۴۶).

«و قطعاً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، چرا که آنان را دل هایی است که به آنها حقیقت را در نمی یابند و دیدگانی دارند که به آنها آیات حق را نمی بینند و برایشان گوش هایی است که به آنها سخن حق را نمی شنوند. آنان همانند دام ها هستند بلکه از آنها گمراه ترند. آنانند بی خبران» (اعراف/۱۷۹).



البته سطح عالی این سه قوه، یعنی داشتن چشم و گوش و قلب ملکوتی و رسیدن به مراحل از مکاشفه و شهود، گرچه از سرمایه اصلی است ولی خارج از بحث مقاله می باشد.

سرمایه زندگی

و ممکن است برخی از این قوای سه گانه که نعمتی خدایی اند، دچار آسیب و یا اختلال شود، بدون آنکه شخصیت انسان آسیب ببیند. اما خداوند در آیاتی دیگر، کسانی را که نیروی شنیدن، دیدن و قدرت درک ندارند مذمت نموده و یا از پیدایش موانعی برای آن سه نیرو یاد می نماید. مانند :

« پس آیا دیدی آن کسی را که معبود خویش را هوای خود قرار داده و با این که حق را شناخته است خدا او را در بیراهه گذارده و بر گوش و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده است؟... » (جاثیه/۲۳).

«...عذاب برای آنان دو چندان خواهد شد، چرا که راه فسق و فجور را برگزیدند و بر آن پافشاری کردند. آنان از شنیدن خطاها و نویدهای الهی ناتوان بودند و نشانه های خدا را نمی دیدند» (هود/۲۰). و در آیه ۲۱ می فرماید: **أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ**... یعنی: این سه نیرو به عنوان سرمایه زندگی بوده و از دست دادن آن خسارتی است که جبران نمی پذیرد. معلوم می شود که مذمت کردن بخاطر نبودن نعمت، یا از دست دادن آن نبوده، بلکه به سبب عدم کاربست صحیح این نعمتهاست. بنابر این، علاوه بر اینکه سطح عادی این نیروها، نعمتی الهی بوده و در جای خود مسئولند ولی در صورت فقدان آنها مسئولیتی نخواهد بود، اما خداوند سطح متوسط این سه قوه را بعنوان سرمایه زندگی قرار داده و فردای زندگی از این سرمایه ها سوال خواهد نمود.

حکومت های شیطانی و استعمار فرهنگی

علل مختلفی سبب کوردلی و عدم کارکرد صحیح این نیروها می شود، که یکی از مهمترین دلایل آن، مشارکت شیطان در اموال و اولاد انسان است و به تعبیری دیگر شیطان جهت تشکیل حکومت خود و تسلط بر بنی آدم از همه اهرمهای خود بهره می برد از جمله از طریق مشارکت در دارایی و نسل انسان. و این امر میسر نمی شود مگر با شکل گیری حکومت های شیطانی. در جهان امروز، دولتهای مستکبر بعد از گذر از استعمار نظامی یا کهن، به شیوه استعمار سیاسی یا استعمار نو - که در آن دولتهای دست نشانده تمام تکالیف خویش را از کشور سلطه گر کسب می نمایند و متأسفانه بسیاری از کشورهای اسلامی از این قبیل هستند- مدیریت می کنند. و یا به شیوه استعمار فرهنگی. «این نوع



استعمار برای نظام هایی تجویز میگردد، که نه اجازه اشغال نظامی را داده و نه اجازه دخالت خودخواسته در امور سیاسی خود را می دهند. مانند جمهوری اسلامی ایران ، که در این نوع از استعمار، دشمن با ترفندهایی مختلف، قواعد بازی را به گونه ای می چیند که مسئولان و مردم آن کشور به میل کشور سلطه گر فکر کنند و اذهان و قلوبشان توسط کشور غاصب، تسخیر گردد» (حفظ نظام، بی تا). استعمار فرهنگی یا فرانو « در واقع، اشغال پایدار غیرمستقیم و بدون اعتراض مردمی با عبور از حاکمان سیاسی است» (زارعی نژاد، ۱۳۷۸: ۵۹۳). در این روش، دولتهای مسلط جهانی از همه ابزارهای شیطانی در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند. به عبارتی واضعتر، امروزه اوج حکومت ابلیس از راه خدشه در مشروعیت اموال و اولاد انسان است :

« وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْنِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (اسراء/۶۴) : از آنان هر که را توانستی با صدای خود به نافرمانی خدا برانگیز و با سواران و پیادگان بر آنان بانگ بزن تا به گناه روی آورند، و با آنان در اموال و اولادشان شریک شو و از آنها در همان جهتی که می خواهی بهره بگیر و به آنان وعده و نوید ده؛ ولی باید بدانند که شیطان جز وعده ای فریبنده به آنان وعده ای نمی دهد».

شیاطین

در قرآن کریم از شیطان با تعبیر ابلیس و شیطان ، و از یاران شیطان با تعبیرهای "جنود ابلیس" «وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ» شعراء / ۹۵)، ذریه ابلیس «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي (كهف/ ۵۰) و دار و دسته ابلیس یاد شده است «...إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ... (اعراف / ۲۷) همانا او و گروهش شما را از جایی که آنان را نمی بینید می بینند. «ابلیس از ریشه "بلس" بوده و کلمه ی "ابلاس" به معنای غم و اندوهی است که از شدت ناامیدی عارض شود. خداوند می فرماید: " وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ" (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴) ، و آن روز که قیامت برپا می شود و مردم برای حساب و جزا به سوی خدا باز می گردند، گناهکاران از رحمت او نومید می شوند (روم / ۱۲). و در بیان امام رضا (ع) نیز، علت ابلیس نامیده شدنش، مأیوس شدن از رحمت خدا بوده است (قمی، ۱۴۱۶). و آن بعد از تمرد از دستور خداوند متعال بوده است. «شیطان در معنای اصلی، گویا مفهوم وصفی دارد یعنی «شریر»؛ در قرآن عزیز، شیطان به همین معنی بکار رفته است جز اینکه گاهی در مورد خود ابلیس و گاه با معنای عام در مورد هر موجود شریری که شرارت در او «ملکه راسخ» گردیده است» (مصباح یزدی ، ۱۳۸۵). ذریه به مفهوم نسل و فرزندان است. مرحوم



مصطفوی در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم در معنای "ذر" می نویسد: «انتشار دقیق و ملایم را گویند یعنی پراکنده شدن بصورت ریز، سپس می فرمایند ذریه-منسوب به ذره- نیز از مصادیق این معنای باشد، زیرا، نسلی که از شخصی منتشر می شود ابتدا به صورت ذرات ریزی است که از صلب و ترائب خارج می شود» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳). بر اساس بررسی بعمل آمده برآیاتی از قرآن که واژه شیطان و ابلیس در آنها بکار رفته است، خداوند نزدیک به پنجاه کار به شیطان در ارتباط با زندگی آدمی نسبت داده است که وسوسه، اغواء و مشارکت از جمله آنها می باشد.

مشارکت شیطان در اموال و اولاد

مراد از مشارکت شیطان این است که «انسان مال یا فرزند را از راه حرام بدست بیاورد یا آنها را در غیر راه خدا بکار بندد و با این ترتیب شیطان در منافع آنها شریک می گردد و به مقصد خود که نافرمانی خدا و انجام عمل حرام است نایل می شود، هرچند که انسان هم از مال یا فرزندش بهره می برد، اما هر دو طرف (شیطان و انسان) از آن مال یا فرزند بهره مند شده اند، ولی از رحمت خدا بی نصیب و تهی دست هستند» (طیب، ۱۳۷۷). و از نظر علامه طباطبایی نیز «شرکت جز در ملکیت و اختصاص تصور نمی شود، و لازمه اش این است که شریک در استفاده از آن ملک- که غرض از تحصیل آن همان استفاده است- سهم باشد، چرا که مال عینی است خارجی و جدای از انسان و همچنین فرزند موجودی است مستقل و جدای از پدر و مادر و اگر غرض از مال و فرزند استفاده از آنها نبود هرگز انسان مالیتی برای مال و اختصاصی برای فرزند قائل نمی شد» (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۳).

منظور از شرکت شیطان در اموال یکی از دو چیز یا هر دو است:

الف- شرکت در به دست آوردن مال از راههای حرام، مانند: ربا، کلاهبرداری و غش در معاملات، قمار، رشوه، سرقت، قاچاق، کم فروشی ها و امثال آن.

ب- شرکت در مصرف مال در راههای حرام و نامشروع، مانند: شراب، قمار، مواد مخدر و اموری از این قبیل که خداوند از آنها نهی نموده است. و یا آنکه از راه حلال کسب بکند و لیکن در معصیت به کار برند، و در اطاعت خدا صرف نکنند، پس هر دو از آن مال منتفع شده اند. و منظور از شرکت در اولاد نیز یکی از دو مورد زیر می باشد:

الف- مشارکت شیطان قبل از ولادت فرزند به صورتهای:

۱- انعقاد نطفه از راه حرام (فرزند نامشروع) (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۹۷۹).



۲- انعقاد نطفه با مهریه ای که از مال حرام بدست آمده باشد. (حویزی، ۱۳۸۴، ج ۳).

۳- انعقاد جنین از طریق تغذیه والدین از درآمد و مال حرام و یا غذاهای حرام. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۷۹).

۴- عدم رعایت برخی از آداب و دستوراتی که در حین ازدواج و انعقاد نطفه و امثال آن باید مراعات شود. (القمی، ۱۳۶۰، ج ۲).

۵- انعقاد نطفه از اموالی که حقوق واجب آن ادا نشده باشد. «اگر کسی عین مال خمس نداده را مهر قرار دهد، شیطان با پدر در فرزندی که از این ازدواج متولد می شود شریک است» (جوادی آملی، بی تا).

قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره/۱۶۸) ای مردم، از آنچه در زمین است بهره برید، که خدا آن را برای شما حلال و پاکیزه ساخته است و گام های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است (پس مبادا به پیروی از شیطان آنچه را خدا حلال کرده است حرام بشمارید و آنچه را حرام کرده است روا بدانید).

یکی از خدمات بزرگ پیامبران الهی خصوصاً پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت مطهرش (ع)، راهنماییهای آنان در غذای انسان بود» پیشوایان مذهبی بر اساس آیات قرآن، و بر اساس منفعت یا ضرر و زیانی که غذاها بر جسم یا روح و روان انسان می گذارد، آن را به دو قسم ناپاک و پاک تقسیم کرده اند. غذاهای ناپاک را که بر جسم و روان انسان حتی بر نطفه و جنین ضرر و زیان دارد را به عنوان غذای حرام معرفی کرده اند، چنان که غذای پاک که در صحت و سلامتی و تقویت بنیه جسمی و روان آدمی تأثیر گذار است، به عنوان حلال معرفی نموده اند» (مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، ۱۳۹۱). از امام رضا (ع) روایت شده که فرمود: "خداوند هیچ خوردنی و آشامیدنی را حلال نکرد، مگر آن که منفعت و مصلحت بشر در آن بوده و هیچ غذایی را حرام ننموده مگر آن که در آن غذا مایه زیان و مرگ و فساد موجود است. هر چه سود بخشنده و نیرو دهنده جسم و تن است حلال است، و هر غذایی زیان آور، کشنده حرام یا باعث فرسایش توان و نیروی انسان است، حرام است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۶۸).

ب- مشارکت شیطان پس از ولادت اولاد.

۱- اگر انسان از تربیت اولاد غافل شود و او را مودب به اخلاق خدائی نکند در این صورت، انسانی شرور و شیطانی خواهد شد که سهمی هم برای شیطان در آن فرزند پدید خواهد آمد. «یا از راه حلال به دنیا آیند و لیکن به تربیت دینی



و صالح تربیتش نکند و به آداب خدایی مؤدبش نسازد، در نتیجه سهمی از آن فرزند را برای شیطان قرار داده و سهمی را برای خودش» (طباطبائی، ۱۳۹۳).

۲- بزرگ کردن فرزند از مال و یا غذاهای حرام

«در تعالیم الهی لقمه حلال مقدمه عمل صالح شمرده شده است، همان گونه که گیاه از آب بی نیاز نیست، هر قدر آبی پاک تر باشد، آن گیاه هم پاک و میوه اش شیرین خواهد بود و هر قدر آبی پلید باشد، آن گیاه هم پلید و میوه آن تلخ خواهد شد، عمل انسان نیز گویای نوع تغذیه او می باشد. اثر غذای حلال در سبکی روح، نور باطن، توجه به عبادات، و اثر غذای حرام در سنگینی، کدورت و کسالت در عبادات به خوبی مشهود است. بنابراین، لقمه هایی که از درآمدهای حرام است، بر رفتار و اخلاق اجتماعی اثر نامطلوب گذاشته و منشأ ایجاد کینه و دشمنی می شود و صلح و صفا را از بین می برد. به تعبیر واضح تر، وقتی انسان راه خود را بر کسب حرام باز دید و برای لقمه حلال و حرام تفاوتی قائل نشد، حریمهای اجتماعی را نیز نادیده گرفته و موجب از بین رفتن فضایل می گردد و فرد را از انسانیت ساقط نموده و نسل انسانی را فاسد می کند و لذا امنیت جامعه نیز از بین می رود. (رک: قاسمی، ۱۳۹۳).

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱/مومنون) ما به فرستادگان خود گفتیم: ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و استفاده برید و به شکرانه نعمت های الهی کاری شایسته کنید؛ قطعاً من به آنچه می کنید به خوبی آگاهم، مبدا از فرمان من روی برتابید. علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه فوق می نویسند:

«خطابی است به عموم پیامبران و گویا مراد از خوردن از طعامهای پاکیزه ارتزاق و تصرف در آن باشد، سیاق آیات شهادت می دهند به اینکه جمله کُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ در مقام منت نهادن بر انبیاء است، در نتیجه جمله بعدی هم که می فرماید و اعملوا صالحا در این مقام است که بفرماید در مقابل این منت و شکرگزاری از آن، عمل صالح انجام دهند، و در اینکه با جمله انی بما تعملون علیم تعلیلش کرد، تحذیری است به ایشان از مخالفت امر، و تحریکی است به اینکه ملازم تقوی باشند» (طباطبائی، ۱۳۹۳).

اموال شبهه ناک

غذا یا لقمه شبهه ناک مالی است که حلال و حرام بودن آن معلوم نیست. از رسول مکرم اسلام (ص) روایت شده است که: « برای مردم زمانی فرا می رسد که برای آنان تفاوتی نمی کند که مال را از کجا به دست آورده اند، آیا از حلال



است یا حرام؟» دستور اسلام این است که انسان مسلمان به مال یا غذای شبهه ناک نزدیک نشود؛ چرا که نزدیک شدن به پرتگاه، احتمال پرت شدن را افزایش می‌دهد و این تعبیر رسول خدا- است که می‌فرماید: «هر که در چیزهای شبهه‌ناک افتد، [ناخواسته] در حرام خواهد افتاد، همانند چوپانی که در اطراف قُرُق، گوسفند بچراند [که هر آینه] بیم می‌رود که در قرق افتد. بدانید که هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند در زمین محرمات اوست.» امام صادق(ع) می‌فرماید: «پرهیزکارترین مردم کسی است که در کنار امور شبهه‌ناک (که معلوم نیست حلال است یا حرام) توقف نماید.» و در اصطلاح، مال شبهه ناک به اموالی گفته می‌شود که یقین به حرمت آن نداریم ولی احتمال حرمت آن وجود دارد. (رک: قاسمی، ۱۳۹۳).

امام علی(ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه خطاب به کارگزار خود عثمان بن حنیف می‌فرماید: «ای پسر حنیف! به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به ولیمه ای دعوت کرده و تو به آن شتافته ای ... پس، بنگر که بر سر این سفره بر چه غذایی دندان می‌نهی، آن چه را که حلال و حرامش بر تو آشکار نیست، از دهان بیرون افکن و آن چه را به پاکی راه های فراهم آوردنش یقین داری بخور.»

از امام صادق(ع) روایت شده: "همانا امور بر سه گونه است: امری که روشن است درست و حق است، باید پیروی شود. و امری که معلوم است ناحق است و گمراهی است باید از آن اجتناب شود. و امر مشکلی که باید به خدا و رسولش برگردد، رسول خدا (ص) فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در بین این امور مشتبهی هم هست، هر که مورد شبهه را ترک کرد، از محرمات نجات یافته و هر که بدان اخذ کرد و در نتیجه مرتکب حرام شود و ندانسته هلاک گردد» (کمره ای، ۱۳۷۹، ج ۱).

اولاد شبهه‌ناک

اولاد شبهه‌ناک نیز به چند صورت مصداق پیدا می‌کند:

الف- تولد فرزند با ازدواج شبهه ناک.

ب- تولد فرزند از راه درآمد و یا غذای شبهه ناک.

ج- تولد فرزند از طریق فکر حرام (زنای ذهنی): «اگر با نگاه به نامحرم و با هوس او، با محرم خود هم‌بستر شد باز هم

شیطان با پدر در فرزند شریک است و ناصالح شدن فرزندان بی جهت نیست» (جوادی آملی، بی تا).



که این امر با اختلاط بی جهت، غیر ضروری و بی رویه زن و مرد در جامعه افزایش یافته و دامن زده می شود. لذا توصیه های مکرر اولیاء دین در خصوص پرهیز از اختلاط بی حکمت نبوده و منطبق بر برهانهای عقلی و یافته های علمی است.

نتیجه گیری

از نظر قرآن، سطح متوسط "سمع"، "بصر" و "افنده" سرمایه زندگی بوده که با مشارکت شیطان در اموال و اولاد و با ایجاد پرده (غشاوه) بر چشم و گوش و دل آدمی، این سرمایه انسانی گرفته شده و از آن محروم می شود. لذا شیطان جهت تشکیل حکومت خود و تسلط بر بنی آدم از همه اهرمهای خود از جمله از طریق مشارکت در اموال و اولاد انسان بهره می برد. و این امر میسر نمی شود مگر با شکل گیری حکومتهای شیطانی. در جهان امروز، دولتهای مستکبر بعد از گذر از استعمار نظامی یا کهن و علاوه بر شیوه استعمار سیاسی یا استعمار نو، به شیوه استعمار فرهنگی عمل می کنند. در این روش دولتهای مسلط جهانی از همه ابزارهای شیطانی در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند. لذا امروزه اوج حکومت ابلیس، سلب مشروعیت از اموال و اولاد انسان، بخصوص با دامن زدن به موضوع اختلاط بین زن و مرد است. بنابراین گرچه ائمه ی اطهار (ع) حجت خداوند بوده و پیوند با آنان و تمسک به ایشان پناهگاهی است که می توان از شر شیطان در امان ماند. اما این امر چیزی از مسئولیت همگانی، بخصوص والدین و وظایف سنگین مسئولان جامعه در ایجاد بستر تامین غذا و معیشت حلال و تربیت مطلوب فرزندان و زدودن زمینه های حرام و شبهه ناک کم نمی کند.



منابع

- قرآن کریم، ترجمه بر اساس المیزان (محمد رضا صفوی)، دفتر نشر معارف، قم.
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فواد عبدالباقی، ۱۳۸۷، انتشارات اسلامی، تهران.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۸، قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، تفسیر اطیب البیان، ۷، تهران، اسلام.
- قمی، عباس، ۱۴۱۶، سفینه البحار، ج ۱، بنیاد پژوهش های اسلامی وابسته به آستان قدس رضوی، مشهد.
- جوادی آملی، عبدالله، بیتا، اثر لقمه حرام، راسخون.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، طهران.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵، معارف قرآن (۱-۳)، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، بی نا.
- علامه مجلسی، ۱۴۰۴، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان،
- مجموعه مقالات همایش استعمار فرانکو، استعمار فرانکو، غلامحسین زارعی نژاد، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- حویزی، علی بن جمعه، ۱۳۸۴، تفسیر نور الثقلین، دارالتفسیر، قم.
- فیض کاشانی، ۱۳۶۲، تفسیر الصافی، مکتبه الاسلامیه، طهران.
- قاسمی، محمد علی، ۱۳۹۳، روزی حلال، تاثیر مال و لقمه حلال و حرام بر سرنوشت انسان، انتشارات نورالزهرا، قم.
- کلینی (ره)، ۱۳۷۹، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره ای، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران.